

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال ششم ♦ شماره ۱۲ ♦ پاییز و زمستان ۱۳۹۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۸ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶ ♦ صفحات: ۹۵-۱۱۳

نقد و بررسی حرمت و مشرکانه بودن نام‌گذاری به امثال عبدالنبی از دیدگاه وهابیت

مصطفی سلطانی*

** رحیم صبور

چکیده

از نگاه برخی علمای وهابیت نام‌گذاری به امثال عبدالنبی حرام و از نگاه برخی دیگر از ایشان، عملی مشرکانه است. دلیل حرمت عمل مذکور؛ اجماع، شن نزول آیه ۱۹۰ سوره اعراف، انحصار عبودیت به خدا، روایت احب الاسماء و تغییر نام برخی از صحابه از سوی پیامبر ﷺ است. همچنین شأن نزول مذکور از سوی اندکی از علمای وهابیت، دلیل مشرکانه بودن عمل مذکور نیز می‌باشد. بررسی‌ها بیانگر این است که اجماع مذکور، ادعایی بیش نبوده، چنان‌چه شأن نزول آیه ۱۹۰ سوره اعراف نیز از لحاظ سند و متن دچار خدشه است. همچنین نام‌گذاری به امثال عبدالنبی هیچ ربطی به مسئله عبودیت ندارد. روایت احب الاسماء نیز نه نص در حرمت و نه ظهور در آن دارد و در نهایت آنچه در تاریخ ثبت شده است بیانگر عدم تغییر برخی از اسامی با عناوین عبدالنبی و ... از سوی پیامبر ﷺ است. ضمن اینکه ادله‌ای در اثبات استحباب این نوع نام‌گذاری موجود است.
کلیدواژه‌ها: تسمیه، نام‌گذاری، وهابیت، تکفیر، عبدالنبی.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب؛ Proman.ms@gmail.com

** پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام) و سطح ۴ شیعه شناسی حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول):

Rahim.saboor63@gmail.com

مقدمه

تاریخچه نام‌گذاری انسان‌ها به زمان آفرینش بشر توسط خداوند متعال بازمی‌گردد. اسلام به عنوان آیینی که برای تمام زندگی بشریت اعم از فردی و اجتماعی برنامه دارد در مورد تسمیه و نام‌گذاری نیز به طور مفصل فرمایشاتی را بیان داشته است که با مراجعه به نصوص و کتب حدیثی به خوبی این مسئله روشن می‌شود. شکی نیست که برخی از نام‌گذاری‌ها در اسلام ممنوعیت دارد و در این باره از سوی شارع به صورت صریح نهی شده است. این در حالی است که برای برخی از نام‌ها از سوی شارع، مؤیداتی دال بر استحباب است.

علمای وهابیت برخی از نام‌گذاری‌ها را همچون نام‌گذاری به عبدالنبی و عبدالحسین، دارای حرمت و برخی از ایشان بالاتر از حرمت، چنین نام‌گذاری‌ها را منجر به شرک دانسته‌اند که خود باعث اختلاف در بین امت اسلامی شده است. علاوه بر این که آنان دلیل قابل دفاعی از نصوص دینی ارائه نکردند، نصوص دینی هم خلاف ادعای وهابیت را ثابت می‌کند.

هرچند در کتب ارزشمندی چون الصارم المسلول (اثر محمد عابد سندی از علمای اهل سنت) و تحقیقاتی به صورت پراکنده در این باره صورت گرفته است؛ اما متأسفانه رویکرد تحقیقات به سوی شبهات وهابیت نبوده همان‌گونه که نوشته‌های مذکور به صورت جامع به اشکالات وارده پاسخ نداده است.

در این تحقیق، ادله وهابیت در حرمت یا مشرکانه دانستن تسمیه و نام‌گذاری مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت ادله‌ی جواز و بلکه استحباب چنین نام‌گذاری بیان شده است.

تسمیه ممنوع و مشروع از دیدگاه وهابیت

از دیدگاه علمای وهابیت تسمیه به دو قسم مشروع و غیرمشروع تقسیم می‌شود. که در ذیل به صورت تفصیلی بیان می‌شود؛

الف) نام‌گذاری‌های مشروع:

وهابیت^۱ با استناد به برخی روایات از جمله روایت ابن‌عمر در کتب حدیثی مورد پذیرش خود همچون صحیح بخاری،^۲ سنن نسائی،^۳ ترمذی،^۴ ابوداود^۵ و ابن‌ماجه،^۶ بهترین نام‌ها در نزد خداوند متعال را، عبدالله و عبدالرحمن می‌داند: «أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ»؛ محبوب‌ترین نام‌ها نزد خداوند متعال، عبدالله و عبدالرحمن است.

به طور کلی نام‌گذاری به هر نامی که عبودیت را به خدا نسبت می‌دهد همچون عبدالغفار، عبدالستار و ... نیز جایز، بلکه مستحب است.^۷ همچنین نام‌گذاری به نام‌های پیامبران از دیگر موارد مشروع نام‌گذاری است.^۸

ب) نام‌گذاری غیرمشروع:

از نگاه وهابیت نام‌گذاری به برخی از نام‌ها از قبیل عبدالرسول، عبدالنبی، عبدالحسین، غلامعلی و غلامحسین و ... حرام و طبق عقیده برخی از ایشان شرک قلمداد می‌شود که در ذیل به عبارات و ادله‌ی ایشان در مورد محل نزاع اشاره می‌شود.

ادله قائلین به حرمت:

اجماع:

از مهمترین ادله‌ای که وهابیت برای ادعای خود در مورد حرمت نام‌گذاری به عبدالرسول و امثال آن اقامه کرده‌اند؛ اجماعی است که ابن‌حزم ادعا کرده است؛^۹

۱. العثیمین، محمد بن صالح (م ۱۴۲۱)، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹.
۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۴۲، باب أحب الأسماء إلى الله عز وجل، ح ۶۱۸۶.
۳. نسائی، احمد، السنن الصغری، ج ۶، ص ۲۱۸، ما يستحب من شیة الخیل، ح ۳۵۶۵.
۴. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۹، باب ما جاء ما يستحب من الأسماء، ح ۲۸۳۳.
۵. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، ج ۴، ص ۲۸۷، باب فی تغییر الأسماء، ح ۴۹۴۹.
۶. ابن‌ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۲۲۹، باب ما يستحب من الأسماء، ح ۳۷۲۸.
۷. العثیمین، محمد بن صالح (م ۱۴۲۱)، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۲۵، ص ۲۷۵.
۸. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۸۹، باب استحباب تحنیک المولود عند ولادته.
۹. عبارت ابن‌حزم چنین است: «واقتفوا علی تحریم کل اسم معبد لغير الله عز وجل کعبد العزی وعبد هبل وعبد عمرو».



ابن عثیمین در این باره چنین می‌نویسد:

«قال ابن حزم: (اتفق العلماء على تحريم كل اسم معبد لغير الله حاشا عبد المطلب). فالعلماء مجمعون على أنه لا يعبد الاسم لغير الله، فلا يقال: عبد الرسول، ولا عبد النبي، ولا عبد الحسين، ...»^۱

ابن حزم بیان می‌کند: «علما اتفاق دارند بر حرام بودن هر اسمی که عبودیت و بندگی را به غیر خدا نسبت داده به جز عبدالمطلب؛ پس علما اتفاق نظر دارند بر اینکه اسم نسبت داده نمی‌شود به غیر خدا. در نتیجه گفته نمی‌شود؛ عبدالرسول، عبدالنبي، عبدالحسين و ...»

ابن عثیمین می‌نویسد: اتفقوا یعنی اجمعوا (اجماع دارند) و اجماع یکی از ادله شرعی است.^۲

وی، عباراتی به همین مضمون در جاهای دیگر بیان کرده است.^۳ بن‌باز از دیگر علمای سرشناس وهابیت در این رابطه چنین می‌نویسد:

«هذا [التسميه بعبد الرسول وعبد النبي وعبد الحسن] لا يجوز، التعبد لا يكون إلا لله وحده سبحانه، لا يجوز التعبد لغير الله. قال ابن حزم؛ أبو محمد وهو إمام مشهور: أجمع العلماء على أنه لا يجوز التعبد لغير الله، فلا يجوز أن يقال: عبدالحارث، ولا عبدعلي ولا عبدالرسول، ولا عبدالكعبة كل هذا لا يجوز، هذا من أسماء الجاهلية، وكذلك ما يفعل بعض الشيعة: عبدالحسين، عبدالحسن، عبدعلي، كل هذا لا يصلح ولا يجوز»^۴

این [نام‌گذاری به عبدالرسول، عبدالنبي و عبدالحسن]، جایز نیست. نسبت عبودیت فقط سزاوار خداوند است. ابن حزم ابو محمد امام مشهور بیان کرده است که علما بر اینکه عبودیت و بندگی را به غیر خدا نسبت داده شود جایز

وعبد الكعبة وما اشبه ذلك حاشا عبد المطلب»؛ علما اتفاق دارند بر حرمت هر اسمی که عبودیت و بندگی را به غیر خدا نسبت داده است مانند عبد العزى و عبد هبل و عبد عمرو و عبدالكعبة و مانند آن به جز عبد المطلب (مراتب الإجماع لابن حزم، ص ۱۵۴).

۱. العثيمين، محمد بن صالح (م ۱۴۲۱)، مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، ج ۲۵، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۸۹۰.

۳. به عنوان نمونه؛ ر.ک. العثيمين، محمد بن صالح (م ۱۴۲۱)، مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، ج ۲۵، ص ۲۷۵ و ج ۱۰، ص ۸۹۰-۸۹۱. العثيمين، محمد بن صالح (م ۱۴۲۱)، القول المفيد على كتاب التوحيد، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴. بن‌باز، عبد العزيز بن عبد الله (م ۱۴۲۰)، فتاوى نور على الدرب، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

نیست، اتفاق دارند؛ پس گفتن عبدالحرث، عبدعلی و عبدالرسول و عبدالکعبه جایز نیست. این از اعمال و رفتار جاهلیت است و آنچه که برخی شیعیان انجام می دهند مثل عبدالحسین، عبدالحسن، عبدالعلی، همه این موارد صلاح و جایز نیست.

صالح الفوزان و دیگر علمای وهابی نیز به این دلیل تمسک کرده اند.^۱

جواب

اختلاف در معنا و مصداق اجماع و نبود شاهد بر اجماع مذکور

علمای اسلام در تعریف، انواع و دایره و محدوده حجیت اجماع با یکدیگر اختلاف دارند. به گونه ای که نمی توان در این باره تعریف واحدی ارائه کرد. چنان چه در بین علمای اهل سنت در این باره به شدت اختلاف است و اشکالاتی بر هر یک از اقسام اجماع از سوی محققان وارد شده است.^۲

صرف نظر از این مطلب، از آنجایی که ادعای اجماع بدون پشتوانه اقوالی از علمای گذشته است؛ بنابراین، نمی توان آن را دلیل شرعی دانست.

به بیان دیگر؛ اجماعی که ابن حزم ادعا کرده به تمام علمای قبل از ایشان بازمی گردد؛ در حالی که با نگاهی به کلمات علمای قبل از وی، بیانی در مورد حرمت تسمیه به عبدالنبی و امثال آن یافت نشد یا حداکثر می توان بگویند شاید برخی از علما چنین کلامی داشتند نه همه ی علما.

این در حالی است که ابن حزم از جمله کسانی است که اظهار نظر همه علما را در انعقاد اجماع در آن موضوع لازم می داند. یعنی اجماع را منوط به توافق همه علما کرده و بیان داشته اند اگر برخی از علما در مورد مطلبی توافق داشته و برخی سکوت نمایند، اجماع منعقد نمی شود، همان طور که اتفاق برخی از علما همراه با سکوت دیگر علما، حجیت آور نیست.^۳

۱. صالح بن فوزان بن عبد الله، الفوزان، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، ج ۲، ۲۰۱.

۲. ر.ک: مقاله «اجماع از دیدگاه فریقین»، ابراهیم بهشتی دامغانی، مجله جبل المتین، دوره اول، بهار ۱۳۹۱ش، ص ۱۱۳-۱۳۵.

۳. ابن حزم، علی، مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، ص ۱۰؛ النملة، عبد الکریم، المهدب فی علم اصول الفقه المقارن، ج ۲، ص ۹۳۵.

طبق گفته خود وهابیت اجماعی حجت است که به سلف صالح که همان سه نسل اول است، مستند باشد. چنانچه احمد بن حنبل زمانی که شخصی ادعای اجماع از سوی علما کرد او را رد کرده و بیان داشت شاید بین علما اختلاف وجود داشته و اجماعی در کار نبوده و مدعی اجماع در واقع دروغگو بوده است.^۱

حال در مورد اجماعی که ابن حزم کرده، چنین احتمالی وجود دارد؛ زیرا ابن حزم از علمای قرن پنجم است و از سه نسل اول، فاصله‌ی زیادی داشته است؛ پس اولاً ادعای اجماع مربوط به دوران بعد از سلف صالح است و این ادعا شاید مربوط به دوران خود ایشان بوده است. ثانیاً شاید در این ادعای اجماع، اشتباه صورت گرفته است.

عبد به معنای بندگی:

چنانچه در عبارت ابن حزم آمده و وهابیون نیز آن را در عبارات خود بیان کردند؛ استثنایی است که ابن حزم از حرمت اجماع بر تسمیه به عبدالعزی و غیره انجام داده است. وی گفته است علما اجماع بر حرمت نام‌گذاری به عبدالعزی و ... دارند مگر نام‌گذاری به عبدالمطلب (واتفقوا علی تحریم کل اسم معبد لغير الله عز و جل کعبدالعزی و عبدهبل و عبدمرو و عبدالكعبة وما اشبه ذلك حاشا عبدالمطلب).

در این باره باید علت این استثنا را بررسی کرد. آنچه از سخنان صالح فوزان به دست می‌آید این است که معنایی که از کلمه «عبد» در لفظ «عبدالمطلب» قصد شده معنای برده و مملوک بودن است. وی در این باره به داستانی که شاهد بر این معناست، اشاره دارد. داستان از این قرار است که عموی عبدالمطلب یعنی مطلب بن هاشم بن عبدمناف به مدینه قدم گذاشت؛ در حالی که عبدالمطلب در میان دایی‌های خود زندگی می‌کرد. وقتی که عبدالمطلب به دوران نوجوانی رسید همراه عموی خود، مطلب، به سرزمین پدری خود یعنی مکه مسافرت کرد. در حین سفر ظاهراً رنگ رخسار مطلب دچار آفتاب سوختگی شده بود به همین خاطر اهالی مکه گمان کردند که وی برده مطلب است؛ بنابراین، او را به عبدالمطلب یعنی برده مطلب صدا زدند.^۲

آنچه از این داستان به دست می‌آید این است که اولاً عبد همیشه به معنای عبودیت

۱. العثیمین، محمد بن صالح (م ۱۴۲۱)، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۱۰، ص ۸۹۶.

۲. صالح بن فوزان بن عبدالله، الفوزان، إغانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۲۰۲.

نیست. ثانیاً می‌توان لفظ عبد را با توجه به معنای بردگی به غیر خدا نسبت داد و ثالثاً؛ این احتمال قابل توجه است که به فرض وجود اجماع، این اجماع در صورتی است که عبد به معنای بندگی غیر، گرفته شود؛ اما در صورتی که عبد به معنای بردگی و مملوک غیر گرفته شود، در این صورت حرمتی ندارد؛ زیرا قصد معنای بردگی طبق بیان خود صالح فوزان اشکال ندارد.^۱

انحصار عبودیت و بندگی به خداوند

از دیگر ادله وهابیت در بیان حرمت، تسمیه به عبدالنبی و امثال آن، مسئله انحصار بندگی به خداوند است. دلیل مذکور به ظاهر از قیاس ذیل تشکیل شده است. مقدمه اول: تسمیه و نام‌گذاری به عبدالنبی و عبدالرسول و امثال آن، از مصادیق عبودیت غیر الله است.

مقدمه دوم: عبودیت غیر الله حرام است.

نتیجه: تسمیه به عبدالنبی و عبدالرسول و امثال آن، حرام است.^۲

صالح فوزان و دیگر علمای وهابی به این دلیل تمسک کرده‌اند.^۳

جواب

مقصود از عبد در امثال عبدالنبی:

علمای وهابی در مقدمه اول، «عبد» را به معنای بندگی گرفته و در نتیجه اسم‌هایی چون عبدالنبی را به معنای بنده نبی گرفته‌اند. در جواب باید گفت:

اولاً؛ الفاظی که مسلمانان برای فرزندان خود می‌گذارند، اسم عَلم است. گرچه در این الفاظ در ابتدای نام‌گذاری، معنای لغوی در نظر گرفته می‌شود؛ اما خاصیت عَلم عدول از معنای لغوی به معنای جدید است.

ثانیاً؛ کلمه «عبد» معانی مختلفی دارد و هر معنا با توجه به قرائن همراه آن، معنا می‌شود. اگر این کلمه به خدا نسبت داده شود مثلاً گفته شود: «عبدالله»، «عبدالرحمن»، در این صورت به معنای «بنده خدا» است؛ اما در صورتی که این کلمه

۱. همان.

۲. بن باز، عبد العزیز بن عبدالله (المتوفی: ۱۴۲۰هـ)، مجموع فتاوی العلامه عبد العزیز بن باز، ج ۱۸، ص ۵۲.

۳. به عنوان نمونه ر.ک: صالح بن فوزان بن عبدالله، الفوزان، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۶.



به بنده‌ای از بندگان الهی نسبت داده شود، به یکی از دو معنای ذیل بازگشت می‌کند:

الف) معنای اطاعت

در این صورت عبدالنبی به معنای مطیع و فرمانبردار نبی بودن است نه اینکه به معنای بندگی آن شخص باشد مانند «عبدالنبی» که به معنای مطیع نبی مکرم اسلام است و این معنا حرمتی ندارد؛^۱ چنانچه صالح فوزان از علمای وهابی در حلیت عبدالمطلب همین توجیه را ذکر کرده است.^۲

خداوند متعال نیز در قرآن کریم دستور به اطاعت از رسول گرامی اسلام و اولی الامران بعد از وی می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾؛^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را! ...

پس این نام‌گذاری از باب فال نیک زدن در اطاعت فرزند از رسول خدا و اوصیای وی است و دلیلی بر حرمت وجود ندارد.

ب) معنای مملوک و برده در مقابل آزاده

از دیگر معانی عبد، مملوک و برده در مقابل انسان حرّ است. این معنا در قرآن کریم از سوی خداوند متعال استعمال شده است:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.^۴

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است!

این آیه دلیل متقنی است که نسبت دادن عبد به غیر خداوند متعال جایز است و آنچه مهم است، نوع معنا و مقصودی است که از آن مدّ نظر می‌باشد؛ بنابراین، نام‌گذاری به

۱. السندي، محمد عابد، الصارم المسلول علی من انکر التسمیة بعبد النبی و عبد الرسول، ص ۳۲.

۲. صالح بن فوزان بن عبد الله، الفوزان، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۲۰۲.

۳. النساء: ۵۹.

۴. النور: ۳۲.

عبدالنبی، عبدالحسین و امثال آن، حرام نیست.

از همین جا، اشکال وهابیت در نام‌گذاری به غلام حسین و امثال آن نیز مرتفع می‌شود و این جواب در پاسخ از اشکال چرایی نام‌گذاری به غلام علی و غلام حسین نیز می‌باشد. ضمن اینکه غلام به معنای عبودیت در لغت نیامده است.

طبق دیدگاه ابن عثیمین در نام‌گذاری نگاه به معنا می‌شود اگر معنای صحیحی از آن برداشت شود، آن نام‌گذاری و تسمیه مانعی ندارد. در موارد مورد نزاع نیز نام‌گذاری بر اساس معنایی که اشکال نشود یعنی به معنای دوم و سوم مانعی وجود ندارد؛ بنابراین، جواز آن قابل اثبات است.^۱

عبودیت غیر الله

علمای وهابی در کبری به مسئله عبودیت غیر الله اشاره دارند. یعنی تسمیه و نام‌گذاری به امثال عبدالنبی عبودیت غیر الله است و عبودیت غیر الله حرام است.

در جواب باید گفت که اگر تسمیه منجر به عبودیت غیر الله شود، نباید تعبیر به حرمت شود؛ بلکه باید تعبیر به شرک شود؛ پس استدلال برخی از علمای وهابی بر عبودیت غیر در جهت حرمت تسمیه اشتباه است؛ بنابراین، از این که کسی قائل به مشرکانه بودن تسمیه نشده روشن می‌شود که کسانی که قائل به حرمتند به مسئله عبودیت غیر، استناد نکرده‌اند.

تغییر نام از سوی پیامبر اکرم ﷺ

یکی دیگر از ادله وهابیت در بیان حرمت تسمیه به عبدالنبی و امثال آن، تغییر نام برخی از افراد توسط پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ است.

برخی از علمای وهابی قائلند که پیامبر اکرم ﷺ هر اسمی که در آن عبودیت و بندگی را به غیر خدا نسبت می‌داد تغییر داد و نامی جایگزین انتخاب می‌کرد.^۲

جواب

به این ادعا به دو صورت نقضی و حلی می‌توان پاسخ داد:

۱. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، ج ۲۵، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. ابوزید، بکر بن عبد الله، تسمیه المولود آداب و احکام، ص ۴۵.



جواب نقضی

با تتبع و نگاهی در اسما صحابه به این نتیجه می‌توان دست یافت که پیامبر ﷺ اسم برخی از صحابه که لفظ عبد را به غیر خدا نسبت داده، تغییر نداده است. عبد عمرو بن نضلة الخزاعی، عبد عمرو بن یزید، عبدالمسیح النجرانی و عبدالمطلب بن ربیعة و عبدیزید از جمله این افراد بودند.^۱

اگر تسمیه به عبدالنبی و امثال آن حرمت یا عملی مشرکانه است چرا پیامبر ﷺ خود را فرزند عبدالمطلب می‌خواند،^۲ آیا شایسته مقام ایشان نبود که خود از اولین افرادی باشد که دستور دهد به اینکه من را فرزند عبدالمطلب نخوانید؛ بلکه بفرماید مرا فرزند شیبه که نام دیگر عبدالمطلب است یا مرا عبدالرحمن و امثال آن بخوانید؟! نامیدن خود به اسماء مذکور ولو در مقام اخبار، در صورت حرمت داشتن، شایسته مقام نبی مکرم اسلام نیست.

جواب حلی

تغییر اسم توسط نبی مکرم اسلام دال بر حرمت داشتن چنین نام‌گذاری نیست؛ زیرا در فعل نبی، احتمال استحباب آن عمل هم وجود دارد. چنان‌چه روایت احب الاسماء دال بر همین مطلب است. تغییر اسم برخی از صحابه از سوی پیامبر ﷺ بدون اینکه نسبت لفظ عبد در آن اسم به کار رفته باشد، مؤید دیگری بر این ادعاست. مانند الصرم که به سعید تغییر یافت.^۳

تغییر اسامی مذکور شاید بدان جهت است که عبودیت را به یکی از بتان نسبت داده است، چنان‌چه در غالب نام‌های تغییر داده شده از سوی پیامبر ﷺ این مسئله مشهود است مانند عبدشمس^۴ و چون اسامی مذکور در زمان جاهلیت از باب عبودیت و بندگی به بتان نسبت داده شده؛ بنابراین، رسول اکرم اقدام به تغییر آنها، کرده است. آنچه می‌تواند از تسمیه به عبدالنبی و غیر آن حرمت داشته باشد، نسبت عبد به

۱. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (م ۸۵۲)، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۳۱۵-۳۱۷ و ۳۲۰.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۰، باب من قاد دابه غیره فی الحرب، ح ۲۸۶۴.

۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (م ۸۵۲)، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۳، ص ۹۸.

۴. مقاله «شمس اسم بتی در زمان جاهلیت بوده است» (غلامی دهقی، علی، گونه شناسی پرستش در حجاز عصر جاهلی)، مجله تاریخ در آینه پژوهش، س ۱۳۸۲، شماره ۳، ص ۱۰۰.

معنای بنده بودن است؛ اما نسبت لفظ عبد به معنای مطیع و فرمانبردار بودن و یا غلام بودن نه تنها منعی ندارد؛ بلکه در جای خود ادله‌ای از نصوص دینی در تأیید آن بیان شده است.^۱

روایت احب الاسماء

یکی دیگر از ادله یا مؤیدات وهابیت بر حرمت نام‌گذاری به امثال عبدالنبی و عبدالحسین، حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۲ حضرت فرمودند: محبوب‌ترین نام‌ها در نزد من عبدالله و عبدالرحمن است؛ ورد «أحب الأسماء إلى الله عبدالله وعبدالرحمن».^۳

جواب

نهایت امری که این روایت اثبات می‌کند، استحباب این دو نام‌گذاری است نه بیشتر؛ زیرا تعبیری که از آن الزام فهمیده شود در روایت وجود ندارد.

به فرض اینکه منظور از روایت الزام و وجوب باشد؛ اما نمی‌توان از این روایت حرمت نام‌گذاری به اسمای دیگر را فهمید؛ زیرا اولاً حصری در روایت وجود ندارد؛ ثانیاً اگر کسی چنین نتیجه‌گیری کند، لازمه‌ی آن حرمت تمام نام‌گذاری‌ها اعم از امثال عبدالرسول و نام‌های پیامبران و... است، این در حالی است که هیچ‌کسی به این لازمه پای بند نیست.

ادله قائلین به شرک

صالح فوزان از علمای وهابیت از جمله افرادی است که برای این نوع نام‌گذاری قائل به حرمت است. وی سعی کرد با استفاده از روایتی که در شأن نزول آیه ۱۹۰ سوره مبارکه اعراف ذکر شده است^۴ ادعای ذیل را ثابت کند.

۱. در ادامه بدان اشاره می‌شود.

۲. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۳. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۴۹۵۰؛ ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۳۲، ح ۲۸۳۳.

۴. روایتی که مورد استناد برخی از علمای وهابیت در مورد شأن نزول آیه ۱۹۰ سوره اعراف است در برخی از تفاسیر و کتب حدیثی از جمله تفسیر طبری و رازی ذکر شده است. مهمترین روایت در این باره که ظاهراً سند آن مرفوع بوده و به پیامبر ختم می‌شود؛ روایت ذیل است که به بررسی سندی و محتوایی آن می‌پردازیم: حدثنا محمد بن بشار قال: حدثنا عبد الصمد قال، حدثنا عمر بن ابراهیم، عن قتادة، عن الحسن، عن سمرة بن جندب، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: كانت



وی می‌گوید: «نسبت دادن عبودیت به غیر خدا، در صورتی که شخص قصد معنای آن را نکرده است؛ شرک اصغر و شرک در طاعت محسوب می‌شود؛ اما در صورتی که شخص از این نام‌گذاری آن معنا را قصد کند، در این صورت منجر به شرک اکبر می‌شود. از دیدگاه صالح فوزان نام‌گذاری روافض (شیعه) از این قسم بوده و این گروه، از تسمیه، عبودیت غیر را قصد کرده‌اند؛ بنابراین، مشرکند.»^۱

در اینجا می‌توان کلام وی را در یک قیاس به شکل ذیل تنظیم کرد:

مقدمه اول: شیعه در نام‌گذاری، نسبت عبودیت به غیر را قصد کرده است.

مقدمه دوم: قصد معنای عبودیت به غیر در نام‌گذاری، شرک اکبر است.

نتیجه: شیعه در نام‌گذاری، به دلیل نسبت عبودیت به غیر، دچار شرک اکبر شده است.

جواب

بطلان روایت مذکور

در ابتدا باید گفت: روایتی که در مورد حرمت یا شرک بودن تسمیه به آن استناد شد هم از جهت سندی و هم از جهت محتوا و متن از سوی برخی از علمای وهابی و غیر وهابی مورد خدشه واقع شد.

حواء لا یعیش لها ولد، فنذرت لئن عاش لها ولد لتسمینه "عبد الحارث"، فعاش لها ولد، قسمته "عبد الحارث"، وإنما كان ذلك عن وحی الشیطان. ترجمه: محمد بن بشار از عبد الصمد و وی از عمر بن ابراهیم و وی از قتاده و قتاده از حسن بصری و ایشان از سمره بن جندب و سمره از نبی مکرم اسلام نقل می‌کند؛ حضرت فرمود: برای حوا فرزندی زنده نمی‌ماند؛ پس نذر کرد که اگر برای او فرزندی زنده بماند اسم او را عبد الحارث بگذارد، پس برای او فرزندی زنده ماند و حوا اسم او را عبد الحارث گذاشت. همانا این اسم از وحی شیطان بود.

اشکالات وارده بر شان نزول مذکور بیش از حد این تحقیق است و فقط به صورت اختصار بدان اشاره می‌شود:

الف: سند روایت: عمر بن ابراهیم العبیدی از جمله راویان روایت مذکور است که مورد اشکال و خدشه است. احمد حنبلی، ابن حبان و ابوحاتم از جمله علمایی هستند که به آن اشکار گرفتند (الدارقطنی، علی بن عمر، تعلیقات الدارقطنی علی المجروحین لابن حبان، ص ۱۲۹؛ مزی، یوسف بن عبد الرحمن (م ۷۴۲)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۱، ص ۲۷۰؛ ابن حبان دارمی، محمد، الثقات، ج ۸، ص ۴۴۶؛ ابن الجوزی، أبو الفرج، الضعفاء والمترکون، ج ۲، ص ۲۰۴؛ مزی، یوسف بن عبد الرحمن (م ۷۴۲)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۱، ص ۲۷۰-۲۷۱).

ب: متن روایت: متن و مضمون روایت چنان دچار تشویش و نسبت‌های ناروا به ساحت پیامبران است که حتی علمای وهابیت چون بن عثیمین نیز اشکالات متعددی به آن وارد دانسته است (ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل ابن عثیمین، ج ۱۰، ص ۸۹۴).

۱. صالح بن فوزان بن عبد الله، الفوزان، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۲۰۶.

قصد، شرط اساسی در حرمت تسمیه

به فرض قبول روایت مذکور و صرف نظر از اشکالات سندی و متنی، آنچه به عنوان اساس در حرمت تسمیه مد نظر است، قصدی است که در هنگام نام‌گذاری است؛ یعنی اگر شخص همراه با قصد نسبت عبودیت و بندگی به غیر خدا بدهد این باعث حرمت یا شرک بودن عمل می‌شود؛ اما اگر هیچ‌گونه قصدی نداشته باشد دلیلی بر حرمت یا شرک بودن عمل وجود ندارد. عمل شخص بدون قصد مثل عمل ساهی و غالط است که هیچ‌گونه تکلیفی از جهت حرمت و حرمت شرعی بر آن مترتب نمی‌شود.

عدم قصد عبودیت و بندگی در نام‌گذاری و تسمیه از سوی شیعه

صالح فوزان از علمای وهابی مسلم گرفته که شیعه با قصد نسبت دادن عبودیت و بندگی به غیر، تسمیه و نام‌گذاری به عبدالرسول و عبدالحسین و امثال آن را انجام می‌دهد؛ در حالی که کلام ایشان نسبتی بدون دلیل است؛ زیرا که شیعیان نه تنها قصد نسبت دادن عبودیت و بندگی را به غیر نداشته؛ بلکه هدف ایشان از این نام‌گذاری اثبات فرمانبری خود از اوصیای الهی است. چنان‌چه در جای خود ثابت شد عبد همچنین به معنای مطیع و غلام بودن است. حداقل جای این احتمال باید داد که شاید شیعیان هدف و قصدشان از نام‌گذاری نسبت عبودیت و بندگی به غیر نیست؛ زیرا در امر خطیری چون مسئله شرک باید مقتضی موجود و موانع مفقود باشد و رسیدن به یقین در وجود مقتضی و نبود مانع امری دشوار است. خصوصاً در این مسئله تسمیه که حتی علمای وهابی همچون ابن‌عثیمین پا را از حرمت فراتر نگذاشته است. محمد عبدالله نعیمی از علمای اهل سنت بیان داشته، فقهای امت قائلند اگر در امری ۹۹ احتمال کفر داده شود و یک احتمال غیر کفر، مجتهد و قاضی باید فتوا و حکم به نفی کفر دهد؛ زیرا که خطای در فتوا که باعث باقی ماندن هزار کافر شود آسان‌تر از آن است که فتوا به از بین رفتن یک مسلمان شود.^۱

بن‌جبرین از علمای وهابیت در مورد نقش نیت چنین می‌نویسد:

«نیت و قصد حتی در امور عرفی مؤثر است و با قصد، یک فعل ممکن است حلال

۱. السندي، محمد عابد، الصارم المسلول علی من انکر التسمیه بعد النبی و عبد الرسول، ص ۴.



و یا حرام باشد؛ مانند ذبح و قربانی که با نیت شخص حلیت و حرمت پیدا می‌کند»^۱

ادله جواز تسمیه

پس از بیان ادله وهابیت و نقد، جا دارد فصلی در بیان ادله جواز تسمیه و نام‌گذاری به امثال عبدالنبی و عبدالرسول اختصاص داده شود؛

وابستگی اعمال به نیت؛

خود پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: عمل هر فرد بستگی به نیت او دارد؛ «انما الاعمال بالنیات»^۲ حال وقتی نیت مسلمانان از نام‌گذاری به عبدالنبی و امثال آن، عبودیت نیست؛ بلکه نیت ایشان معنای اطاعت و فرمانبرداری یا به معنای غلام بودن است و از باب تبرک و محبت به اولیا و اوصیای الهی چنین نام‌گذاری را انجام می‌دهند. با توجه به اینکه نیت مسلمانان جز این نیست، نه تنها این امر حرمت ندارد؛ بلکه دارای استحباب است.

جواز نام‌گذاری به عبد طبق آیات شریفه قرآن

چنانچه قبلاً بیان شد خداوند متعال نیز چنین نسبت دادنی با توجه به معنای مطیع و غلام بودن را اجازه داده است همان‌طور که در آیه ۵۹ سوره نساء، باری تعالی دستور به اطاعت از رسول و اولی الامر بعد از خود را داده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...) و عبد به معنای برده را در آیه ۳۲ سوره نور استفاده کرده است: ﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَانِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِلِهِمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

فعل پیامبر ﷺ

حضرت محمد ﷺ خود را عبدالمطلب می‌خواندند^۳ و همچنین فعل ایشان در مورد عدم تغییر برخی از نام‌هایی که نسبت لفظ عبد به غیر خدا، داده شده است گواه دیگری

۱. بن جبرین، عبد الله، فتاوی فی التوحید، ج ۵ ص ۱۹۱ و ج ۱۸ ص ۵۳۴.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۰، ح ۶۶۸۹؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۱۵.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۰، باب من قاد دابه غیره فی الحرب، ح ۲۸۶۴.

است که چنین نام‌گذاری جایز است.^۱ در جای خود ثابت شده که فعل پیامبر ﷺ همچون قول و تقریر ایشان، حجت است.

بیان برخی از علما در جواز تسمیه به عبدالنبی و عبد الرسول

با رجوع به کلام برخی از علمای امت، می‌توان جواز تسمیه را اثبات کرد؛ در ذیل به برخی از کلمات علما اشاره می‌شود؛

شیخ محمد عابد از علمای بزرگ اهل سنت در اثبات جواز تسمیه به عبدالنبی و عبد الرسول کتابی نگاشته است. وی سعی کرده استحباب این عمل را با واسطه برخی از احادیث ثابت کند. ایشان در ادامه برخی از فتاوی علمای امت را در جواز تسمیه بیان کرده است که در ذیل به برخی از آن اشاره می‌شود.

أذرعی از بزرگان شافعیه: «و وقع في الفتاوى أن إنسانا تسمى بعبد النبي فتوقفت فيه ثم ملت إلى أنه لا يحرم إذا قصد به التشریف بالنسبة إلى النبي ﷺ ويعبر بالعبد عن الخادم.»^۲

ابتدا در فتوی دادن به تسمیه به عبدالنبی توقف کردم؛ اما بعد از آن متمایل به این نظریه عدم حرمت در صورت قصد شرافت پیدا کردن به سبب پیامبر ﷺ داشته باشد یا معنای عبد را خادم قرار دهد.

دمیری از دیگر علمای اهل سنت احتمال جواز را مطرح کرده است.^۳

سیره مسلمین در نام‌گذاری به امثال عبد الرسول

با مراجعه به کتب تاریخی، روشن می‌شود نام‌گذاری به عبد الرسول و امثال آن امری متداول و جایز بوده است. در ذیل به عنوان نمونه به برخی از این اسامی اشاره می‌شود:

عبدالمطلب بن ربیعہ ابن الحارث بن عبدالمطلب بن هاشم از صحابی و متوفای ۶۱ ق؛^۴

عبد عمرو بن عبد جبل الکلبی؛^۵

۱. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علي (م ۸۵۲)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۳۱۵-۳۱۷ و ۳۲۰.
۲. السندي، محمد عابد، الصارم المسلول علی من انكر التسمیه بعبد النبي و عبد الرسول، ص ۳۰؛ المناوی، زین الدین، فیض القدير، ج ۱، ص ۱۶۹.
۳. السندي، محمد عابد، الصارم المسلول علی من انكر التسمیه بعبد النبي و عبد الرسول، ص ۳۰.
۴. ذهبی، محمد بن احمد (۷۴۸)، سير أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۱۲.
۵. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علي (م ۸۵۲)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۳۱۴.



عبد عمرو بن نضلة الخزاعي؛^۱
 قاضی عبدالنبی الاحمد از رجال سال ۱۱۲ ق صاحب جامع العلوم؛^۲
 عبدقیس لای بن عصیم از صحابه که جنگ احد نیز درک کرده است؛^۳
 عبد عمرو (یزید بن الأصم أبو عوف العامري) از بزرگان تابعین؛^۴
 عبدالنبی از شیوخ مالکیه قرن هشتم قمری؛^۵
 عبدالنبی قشاشی متوفای ۱۰۷۱ ق از بزرگان زمان خود.^۶
 و بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت و شیعه که خود را به این نام مزین کردند.

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد می توان نتیجه گرفت که علمای وهابی دچار اشتباهی بزرگ شده اند؛ زیرا که تسمیه به عبدالنبی و عبدالرسول و امثال آن را به معنای عبودیت غیر گرفته اند؛ در حالی که روشن شد لفظ عبد در این نام گذاری ها به معنای عبودیت نیست؛ بلکه به معنای مطیع و مملوک بودن است. همچنین شاهی بر ادعای اجماع بر تحریم یافت نشد. روایت مورد ادعای برخی از وهابیون علاوه بر اینکه طبق بیان برخی دیگر از علمای وهابی مردود واقع شد، ثابت شد از لحاظ سندی و محتوایی مورد خدشه است؛ در حالی که بر جواز تسمیه بلکه استحباب آن، ادله ای از آیات و روایات و سیره مستمره علمای اسلام می توان ذکر کرد.



۱. همان، ج ۴، ص ۳۱۵.
۲. البرکتی، محمد عمیم، قواعد الفقه، ص ۱۴۸.
۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علي (م ۸۵۲)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۳۱۶.
۴. ذهبی، محمد بن احمد (۷۴۸)، سير أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۱۷.
۵. ابن العماد، عبد الحي بن أحمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ج ۱۰، ص ۱۱۹.
۶. الکتانی، محمد عبد الحي (م ۱۳۸۲)، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، ج ۲، ص ۹۷۰.

منابع

١. قرآن كريم
٢. مكارم شيرازى، ناصر، ترجمه قرآن (مكارم)، ١ جلد، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى - ايران - قم، چاپ: ٢، ١٣٧٣ هـ. ش
٣. ابن الجوزى، أبو الفرج، الضعفاء والمتروكون، المحقق: عبد الله القاضى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ق.
٤. ابن العماد، عبد الحي بن أحمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، حققه: محمود الأرنؤوط، خرج أحاديثه: عبد القادر الأرنؤوط، الناشر: دار ابن كثير، دمشق - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ق.
٥. ابن حبان دارمي، محمد، الثقات، دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد، دكن هند، چاپ اول، ١٣٩٣ق.
٦. ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي (م ٨٥٢)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، وعلى محمد معوض، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٧. ابن حزم اندلسى، على، الأحكام في أصول الأحكام، تحقيق: الشيخ أحمد محمد شاكر، دار الآفاق الجديدة، بيروت، بي تا.
٨. ابن حزم، مراتب الإجماع لابن حزم، بي جا، بي نا، بي تا.
٩. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
١٠. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية، بي تا.
١١. ابو زيد، بكر بن عبد الله، تسمية المولود آداب وأحكام، دار العاصمة للنشر والتوزيع، رياض، سوم، ١٤١٦ق.
١٢. ابوداود سجستاني، سليمان، سنن أبي داود، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، المكتبة العصرية، بيروت، بي تا.
١٣. بخارى، محمد، صحيح بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٤. بخارى، محمد، صحيح بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٥. برکتی، محمد عميم، قواعد الفقه، الصدف بيلشرز - كراتشي، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ق.



١٦. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله (م ١٤٢٠)، فتاوى نور على الدرب، جمعها: الدكتور محمد بن سعد الشويعر، بي جا، بي نا، بي تا.
١٧. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله (المتوفى: ١٤٢٠ق)، مجموع فتاوى العلامة، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشويعر، بي جا، بي نا، بي تا.
١٨. بن جبرين، عبد الله، فتاوى في التوحيد، ج ١ ص ١٨، دار الوطن للنشر، الأولى، ١٤١٨ق.
١٩. باك نيا، عبدالكريم، حقوق متقابل والدين و فرزندان آموزه های اهل بيت عليهم السلام برای زندگى بهتر، كمال الملك، قم، اول، ١٣٨٢ش.
٢٠. ترمذي، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩ق)، سنن الترمذي، تحقيق وتعليق: إبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ٤، ٥)، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى الباي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، ١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م.
٢١. جرجاني، أحمد بن عدي (م ٣٦٥)، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، علي محمد معوض، الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ق.
٢٢. حميري، نشوان بن سعيد، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، ١٢ جلد، دار الفكر المعاصر، بيروت - لبنان، اول، ١٤٢٠ق.
٢٣. دارقطني، علي بن عمر، تعليقات الدارقطني على المجروحين لابن حبان، تحقيق: خليل بن محمد العربي، الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، دار الكتاب الإسلامي - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م.
٢٤. ذهبي، محمّد بن احمد (٧٤٨)، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٢٥. زحيلي، وهبه، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، ٣٢ جلد، دار الفكر - سوريه - دمشق، چاپ: دوم، ١٤١١ق.
٢٦. سندی، محمد عابد، الصارم المسلول على من انكر التسميه بعبد النبي و عبد الرسول، المكتبة المجدديه النعيميه ملير كراتشي، پاکستان، بي تا.
٢٧. صالح بن فوزان بن عبد الله، الفوزان، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م.
٢٨. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ٢٠ جلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - لبنان - بيروت، چاپ: ٢، ١٣٩٠ق.
٢٩. طبري، محمّد بن جرير (م ٣١٠)، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، بي جا، چاپ اول، ١٤٢٠ق.

٣٠. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ١٠ جلد، دار إحياء التراث العربي - لبنان - بيروت. چاپ اول.
٣١. عثيمين، محمد بن صالح (م ١٤٢١)، مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، جمع وترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السلیمان، دار الوطن - دار الثريا، الطبعة الأخيرة، ١٤١٣ق.
٣٢. عثيمين، محمد بن صالح (م ١٤٢١)، القول المفيد على كتاب التوحيد، دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، محرم ١٤٢٤ق.
٣٣. قمی، علی بن ابراهيم، تفسير القمي، ٢ جلد، دار الكتاب - ايران - قم، چاپ: ٣، ١٣٦٣ ه. ش.
٣٤. كتاني، محمد عبد الحي (م ١٣٨٢)، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، تحقيق: إحسان عباس، دار الغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٩٨٢م.
٣٥. مزي، يوسف بن عبد الرحمن (م ٧٤٢)، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: د. بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٣٦. مقاله اجماع از دیدگاه فریقین، ابراهيم بهشتی دامغانی، مجله جبل المتین، دوره اول، بهار ١٣٩١ش.
٣٧. مكارم شیرازی، ناصر، تفسير نمونه، ٢٨ جلد، دار الكتب الإسلامية - ايران - تهران، چاپ: ١٠، ١٣٧١ش.
٣٨. مناوی، زين الدين، فيض القدير، المكتبة التجارية الكبرى - مصر، اول، ١٣٥٦ق.
٣٩. نسائي، احمد، السنن الصغرى، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٤٠. نمله، عبد الكريم، المهذب في علم اصول الفقه المقارن، رياض، مكتبه الرشد، اول، ١٤٢٠ق.
٤١. نیشابوری، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بی تا.

